

## فهرست اجمالی

- بخش اول: جستار انتزاعی در ادبیات انقلاب با موضوع الگوی پیشرفت اسلامی و لوازم آن ..... ۲
- بخش دوم: معرفی اجمالی نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۵
- بخش سوم: بررسی اجمالی محورهای معرفی اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی؛ به مثابه لبیک به استنصار فکری حضرت آیت الله العظمی الامام خامنه ای در موضوع الگوی پیشرفت اسلامی ..... ۶

## بخش اول: جستار انتزاعی در ادبیات انقلاب با موضوع الگوی پیشرفت اسلامی و لوازم آن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«.....این اولین نشست از نوع خود در جمهوری اسلامی است. ما نشستهای زیادی داشته‌ایم؛ چه آن دیدارهایی که خود بنده با مجموعه‌های مختلف داشته‌ام، چه آنچه که اطلاع دارم اتفاق افتاده. بنابراین ما تا کنون از این نوع نشست نداشته‌ایم. مقصود ما از تشکیل این نشست - یا درست‌تر بگوییم: سلسله‌ی نشستهایی که ان‌شاءالله در آینده خواهیم داشت - در درجه‌ی اول این است که متفکران کشور، اندیشه‌ورزان کشور، خودشان را درگیر مسائل کلان کشور بکنند. کشور مسائل اساسی‌ای دارد. کارهای بزرگی هست که باید انجام بگیرد. توانائی‌ها و ظرفیتهای بسیاری هست که میتواند در خدمت این حرکت عظیم انجام بگیرد. این مقصود تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه زبندگان، فرزندگان و اندیشه‌ورزان، خودشان را با این مسائل کلان مرتبط و درگیر کنند. این باید اتفاق بیفتد و ان‌شاءالله این خواهد شد. مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست؛ که البته این مسئله در دل خود، ده‌ها مسئله دارد، که بعد عرض خواهیم کرد. این رشته در خصوص همین مسئله استمرار خواهد داشت و در کنار این، مسائل کلان دیگری وجود دارد که بایستی مطرح شود.»

هدف دومی که ما از تشکیل این جلسه داشته‌ایم، این است که یک فرهنگ و یک گفتمان، اول در میان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بیاید. همین حرفهایی که شما امشب بیان کردید، وقتی در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به یک سمت اساسی سوق خواهد داد؛ اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو، احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خودمان بایستیم، عیوب وابستگی و تکیه کردن به الگوهای بیگانه گسترش خواهد یافت. ما امروز به این احتیاج داریم. متأسفانه جامعه‌ی نخبگانی ما هنوز در بخشهای مهمی از این مسئله به یک نتیجه‌ی صحیح و درست نرسیده‌اند؛ که این باید اتفاق بیفتد و به حول و قوه‌ی الهی اتفاق خواهد افتاد.

.... بنابراین کار متعلق به اشخاص و مقامات نیست، کار متعلق به بنده نیست؛ این کار همه است. همه‌ی ما در زمینه‌ی این کاری که دارد انجام میگیرد، مسئولیت داریم. ....اگر ما توانستیم به حول و قوه‌ی الهی، در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌ای کشور و چشم‌انداز کشور و سیاستگذاری‌های کشور. یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاستگذاری‌هایی که خواهد شد - سیاستهای کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. .... آنچه که من میخواهم اضافه کنم، این است که اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمیخواهیم یک اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن میفهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه میکنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت»..... ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایائی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را میفهمد. و همچنین مفاهیم دیگری.

.....الگو هم نقشه‌ی جامع است. وقتی میگوئیم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی یک نقشه‌ی جامع. بدون نقشه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه‌ی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه‌ی جامع است؛ به ما میگوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت میکنیم. طبعاً همین طور که دوستان گفتند، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بایستی بیان شود. یقیناً سؤالات زیادی مطرح خواهد شد؛ این سؤالات بایستی دانسته شود. یکی از آقایان اینجا گفتند چهار هزار سؤال وجود دارد؛ این خیلی خوب است. این سؤالات شناخته شود، دانسته شود. این حرکت بایست در مجموعه‌ی نخبگانی ما به وجود بیاید. سؤالات مطرح شود، به این سؤالات پاسخ داده شود؛ این حرکت طولانی مدت است<sup>۱</sup>»

« ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟ این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را میگویم: الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفتهای غربی، پیشرفتهایی است که امروز همی دنیا و همی بشریت دارند از آن رنج میبرند؛ کشورهای عقب‌مانده یک‌جور، کشورهای پیشرفته یک‌جور. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست..... در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است.

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم..... پس الگوی اسلامی ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم یقیناً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملتها واقع خواهد شد.

آنچه که موجب میشود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه‌ی آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، بکلی متفاوت است؛ یک تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا میکند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه میکنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را میشود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.

<sup>۱</sup>. بخشی از بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی میشود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. پیشرفتی که ما میخواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوئیم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. نقطه‌ی تفارق اساسی، نگاه به انسان است.<sup>۲</sup>

« حرف ما این است: یک؛ با تحول نباید سینه به سینه شد. دو؛ از تحول باید استقبال کرد. سه؛ نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد. چهار؛ تحول را باید مدیریت کرد؛ در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را باید در نظر گرفت. تحولی که موجب پسرقت بشود، تحول بدی است. پنج؛ تحول را با آناشسیسم و ساختارشکنی و هرج و مرج نباید اشتباه گرفت. و بالاخره پایه‌ی تحول را بایستی غیر از آن چیزی که امروز معیارهای پیشرفت در دنیا محسوب می‌شود - که اغلب را شمردیم - دانست؛ و معیارهای ویژه‌ی جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام در زمینه‌های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای پیشرفت دانست. و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعه‌ی نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوانها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من نمانید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ همچنان که آینده مال شماست. بنابراین منتظر نمانید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند.»<sup>۳</sup>

لیک یا خامنه‌ای، لیک یا حسین است

<sup>۲</sup>. بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد.  
<sup>۳</sup>. بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان سمنان

## **بخش دوم: معرفی اجمالی نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی**

با نام گذاری دهه چهارم انقلاب اسلامی به نام دهه عدالت و پیشرفت شورای پژوهشی نقشه راه به پژوهش و آموزش برای تبیین راهبردهای دهه عدالت و پیشرفت تشکیل شد. ثمره‌ی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی این شورا تدوین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی در بهمن ۱۳۹۰ می‌باشد. این نقشه راه دارای ۲۷ مأموریت برای انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی می‌باشد که در نشست‌های معرفی نقشه راه به تفصیل ویژگی‌های این نقشه راه بررسی می‌شود.

## **بخش سوم: بررسی اجمالی محورهای معرفی اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی؛ به مثابه لیک به استنصار فکری حضرت آیت الله العظمی الامام خامنه ای در موضوع الگوی پیشرفت اسلامی**

پاسخ به پنج سؤال محوری علت مدیریت تحولات اجتماعی برای تحقق الگوی پیشرفت اسلامی خواهد شد:

- ۱- تبیین جهت جمهوری اسلامی
- ۲- تبیین مسئله الگوی پیشرفت اسلامی براساس جهت
- ۳- مطالعه وضعیت موجود براساس جهت
- ۴- تصویر و ترسیم وضعیت آینده و مطلوب براساس جهت
- ۵- تحلیل چگونگی انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب براساس جهت

۱- تبیین جهت جمهوری اسلامی به عنوان پاسخ به چگونگی مدیریت تحولات اجتماعی برای تولید الگوی پیشرفت اسلامی در اولین نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی

اولین مفهومی که در این جدول مطرح شده مسئله تبیین جهت جمهوری اسلامی است. خوب! حالا جهت جمهوری اسلامی چیست؟

۱/۱. تعریف جهت به تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت، موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله بعد

ما در این جدول به صورت خلاصه در سه سطح جهت را معنا کردیم؛ به نظر ما جهت عبارت است از تبیین مبنای حرکت، مراحل حرکت و موضوع انتقال از هر مرحله به مرحله دیگر حرکت. یعنی اگر بتوان با استفاده از این سه مفهوم، یک تبیین آکادمیک صحیحی ارائه داد ما توانستیم جهت جمهوری اسلامی را تبیین کنیم که حالا من خیلی خلاصه گزارشی را خدمت شما ارائه می‌دهم.

۱/۱/۱. تعریف مبنای حرکت به «ایده محوری» - غیرقابل تغییر بواسطه تغییر شرایط زمانی و مکانی - به عنوان انگیزه حرکت اجتماعی برای تحقق آن،

اگر بخواهیم جهت حرکت جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی را برای نخبگان و برای عامه مردم و مسئولین تبیین بکنیم ما ابتدا باید مبنای حرکتش را تبیین بکنیم؛ مبنای حرکت عبارت است از "ایده محوری" که حرکت و انگیزه از او و به خاطر تحقق او بوجود آمده است. هیچ شرایط زمانی و مکانی مبنای حرکت را تغییر نمی‌دهد ممکن است شرایط زمانی و مکانی مسیر رسیدن به آن را کند بکند ولی تغییر پیدا نمی‌کند. به هر حال مبنای عبارت است از آن ایده محوری که قابل تغییر نیست و نمیشود دست از آن برداشت.

۱/۱/۱/۱. تغییر در مبنای یک حرکت به معنای نابودی استحاله آن حرکت به حرکتی دیگر

اگر مبنای یک حرکت تغییر کند معنایش این است که آن حرکت از بین رفته و به یک حرکت دیگری تبدیل شده است. پس بنابراین اگر ما به دنبال تبیین جهت حرکت نظام جمهوری اسلامی هستیم نیازمندیم مبنای حرکت و حیطه محوری حرکتی که شکل گرفته را تبیین کنیم.

۱/۱/۱/۲. تحقق شاخصه های هویت اسلامی به عنوان مبنای حرکت جمهوری اسلامی مستنبط از ادبیات انقلاب در اولین نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی

در نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، استنباط از ادبیات انقلاب این است که مبنای حرکت جمهوری اسلامی تحقق شاخصه های هویت اسلامی بوده است. یعنی از اولی که انقلاب شروع شده است انگیزه انقلابیون این بوده که اقامه اسلام بکنند و شاخصه های هویت اسلامی را محقق کنند. در مقام تبیین جهت لازم نیست به تفصیل، شاخص های هویت اسلامی را اسم ببریم، همین به اجمال بدانیم مبنای حرکت ما به دنبال تحقق شاخص های هویت اسلامی است؛ کفایت می کند.

۱/۱/۱/۲/۱. تبیین مبنای حرکت جمهوری اسلامی با توجه به دو مبنای دیگر موجود موثر بر حرکت‌های اجتماعی ایران

برای اینکه این مبنا تبیین بیشتری پیدا کند لازم است ما دقت کنیم که دو مبنای دیگر در حرکت های اجتماعی ایران موثر بوده است. یعنی به صورت جامعه شناسی اگر مطالعه بفرمایید می بینیم حرکتها از دو مبنای دیگر هم متأثر بودند،

۱/۱/۱/۲/۱/۱. ایجاد فرآیند مدرنیزاسیون در ایران توسط مبنای جریان روشنفکری به عنوان یکی از مبانی موثر بر حرکت های اجتماعی ایران

در این سالهای گذشته از انقلاب ایران؛ یک مبنا، متعلق است به جریان روشنفکری که آنها هم به میزانی که در جامعه ایران حضور پیدا می کردند بنایشان بر این بوده است که فرایند مدرنیزاسیون را در ایران ایجاد کنند یعنی ایران را به سمت ارزش های مدرن سوق بدهند. اگر کسی بخواهد مبنا و ایده محوری جریان روشنفکری را تبیین کند به این می رسد که اینها به دنبال آوردن مدرنیته و بومی کردن مدرنیته در ایران بودند. خوب! این مبنا در واقع در عرض مبنای انقلاب اسلامی عمل می کند یعنی سعی می کند پتانسیل های اجتماعی را بر مبنای فرمانبری از محوری دیگر هماهنگ کند.

۱/۱/۱/۲/۱/۲. استنباط و ابلاغ شاخصه های هویتی اسلامی بدون تحقق آنها مبنای جریان اسلام سنتی به علت عدم وجود ظرفیت لازم در این جریان برای تحقق این شاخصه ها به عنوان دومین مبنای موثر بر حرکت های اجتماعی ایران

یک مبنای دیگری هم در جامعه ایران منشأ آثار هست آن هم مبنای جریان اسلام سنتی است که حیطه فعالیت خودش را به استنباط شاخص های هویتی اسلامی و ابلاغ این شاخصه ها محدود کرده است. جریان اسلام سنتی شاخص های هویت اسلامی را قبول دارد که بر مبنای حرکت های اجتماعی باشند ولی برنامه ریزی برای این که برود به سوی تحقق، در دستور کارش هیچ وقت نبوده است.

۱/۱/۱/۲/۱/۳. ضرورت حرکت به سمت تحقق شاخصه های هویت اسلامی تفاوت مبنای انقلاب با مبنای جریان اسلام سنتی

الان که مبنای انقلاب را مطرح می کنیم می گوئیم مبنای انقلاب قائل به این است که شاخص های هویت اسلامی حتما باید به سمت تحقق اش حرکت کند، یعنی برنامه ریزی باید باشد. ولی حالا از لحاظ تاریخی برگردید به ۲۰۰ - ۳۰۰ سال پیش، ظرفیت اجتماعی بیش

از این مهیا نبوده است. یعنی در حد اینکه استنباط صورت بگیرد و ابلاغ اجتماعی این شاخص‌ها انجام شود، بیشتر از این اصلا ظرفیت اجتماعی وجود نداشته است. اینکه مبنایی که متناسب با ظرفیت دوران گذشته است در شرایط فعلی که ظرفیت بالاتری از لحاظ اجتماعی هست بکار گرفته بشود ما این را مناسب نمی‌دانیم و اینها در دوره خودش ظرفیت بیش از آن نداشته‌اند و به قول معروف رسالت شان را انجام دادند.

۱/۱/۲/۱/۴ امکان رصد جریان هویت انقلاب اسلامی از شروع موجهای مدرنیته به جامعه ایمانی، اسلامی ایران در یک دوره ۲۰۰ ساله تا انقلاب

من می‌توانم جریان هویت انقلاب اسلامی را از دویست سال پیش که موجهای به اصطلاح مدرنیته به جامعه ایمانی و اسلامی ایران حمله کردند رصد کنم. جریاناتی بودند که در مقابل این موجهای مدرنیته قد علم کردند که حالا نمونه‌های تاریخی‌اش معروف است؛ از میرزای کبیر هست یا مرحوم شیخ فضل‌الله هست؛ مرحوم مدرس هست و سایر علمای بزرگ که حالا چند ده هزار نفرند که ما در حال جمع‌آوری اسامی اینها در یک دایره‌المعارفی هستیم، فعلا تخمین اولیه حدود ۷ جلد کتاب قطور است یک جلد از آن هم به نام "چل چراغ‌های طاغوت شکن" منتشر شده است. به هر حال می‌خواهیم بگوییم آن جریانی که در ۲۰۰ سال گذشته به این نتیجه رسید که باید مقابل موج‌های به اصطلاح مدرن برنامه‌ریزی بکند و بعد در انتهای این جریان ۲۰۰ ساله تشکیل حکومت داد؛ این را ما اسمش را "جریان انقلاب اسلامی" گذاشتیم.

۱/۱/۲/۱/۵. گرایش جریان غالب حوزه به سمت ضرورت برنامه‌ریزی برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

جریان انقلاب اسلامی در واقع از دل خود حوزه‌های علمیه برخاسته ولی کماکان یک رگه‌هایی از همان اول تا الان در حوزه‌های علمیه وجود دارد که هیچ وقت به ضرورت برنامه‌ریزی برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی نرسیده و این رگه‌ها هست حالا شناسایی شخصیت‌هایشان هم خیلی کار سختی نیست. به هر حال می‌خواهم بگویم حوزه‌های علمیه در جریان غالب به این سمت گرایش پیدا کرده که ضرورت دارد برنامه‌ریزی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی صورت بگیرد.

۱/۱/۲. مبنای حرکت جمهوری اسلامی تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

پس مبنای حرکت جمهوری اسلامی به طور خلاصه عبارتند از تحقق شاخص‌های هویت اسلامی.

۱/۱/۲/۱. تعریف پنج مرحله تاریخی برای تحقق مبنای (جهت) جمهوری اسلامی مستنبط از ادبیات انقلاب

مبنای جمهوری اسلامی برای تحقق ایده خودش یعنی برای تحقق حرف اصلی خودش پنج مرحله تاریخی هم تعریف کرده؛ یعنی حرکتی که ما برای تحقق این مبنا می‌توانیم ترسیم کنیم در پنج مرحله است.

۱/۱/۲/۱/۱. انقلاب سیاسی یعنی پس گرفتن اختیارات حکومتی از غیر معتقدین به مبنای جمهوری اسلامی به عنوان مرحله اول از مراحل پنج‌گانه



مرحله اول گرفتن اختیارات است از کسانی که معتقد به این مبنا نیستند که ما این را تعبیر می‌کنیم به انقلاب سیاسی سال ۵۷، یعنی در انقلاب سیاسی سال ۵۷ در واقع سلب اختیار شد از کسانی که معتقد به مبنای انقلاب نیستند؛ و کار به دست کسانی داده شد که معتقد به تحقق شاخص‌های هویت اسلامی هستند.

۱/۱/۲/۱/۲. نظام اسلامی یعنی تعریف اجمالی مبنای نظام جمهوری اسلامی به عنوان دومین مرحله از مراحل پنج‌گانه

در مرحله دوم این حرکت و خواست عمومی‌ای را که برای تحقق مبنای نظام جمهوری اسلامی در جامعه ایران وجود داشت، تعریف اجمالی شد که شما از آن تعبیر می‌کنید به مرحله نظام اسلامی یعنی در واقع وقتی نظام جمهوری اسلامی مستقر شد و نام نظام شما تلقی شد به جمهوری اسلامی این معنایش این است که هویت تان را اجمالی تعریف کردید، نگذاشتید که دیگران هویتی را برای شما تعریف بکنند که واقعیت نداشت. اهمیت این مسئله الان که حادثه بیداری اسلامی قابل رویت است مشخص می‌شود؛ در انقلاب ما بلافاصله، پتانسیل‌های بسیج‌کننده مردم برای حرکت ریشه‌هایش با هویت اسلام تعریف شد. امام(ره) تاکید داشتند که جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. در حقیقت هویت انقلاب اسلامی با اسامی چون جمهوری دموکراتیک، مصادره نشد. امروز یکی از مسائل و معضل‌های بیداری اسلامی و انقلاب‌های منطقه، این است که عده‌ای می‌خواهند حرکت را یک‌طور دیگری تعریف کنند و به دنبال این هستند که قانون اساسی‌هایی که از این انقلاب‌ها بوجود می‌آید یک تعاریف دیگری بر آن حاکم باشد. پس بنابراین مرحله دیگری که پشت سر گذاشتیم این بود که هویت اجمالی حرکت خودمان یعنی حرکتی که مبتنی بر آن مبنا بود را تعریف کردیم که از آن به مرحله نظام اسلامی نام برده می‌شود.

۱/۱/۲/۱/۳. دولت اسلامی سومین مرحله از مراحل پنج‌گانه تحقق شاخص‌های هویت اسلامی

مرحله سوم عبارت است از توانمندسازی ساختارها برای برنامه‌ریزی بر اساس مبنا؛ ما در این مرحله هستیم که از این مرحله هم تعبیر می‌کنیم به مرحله دولت اسلامی.

۱/۱/۲/۱/۳/۱. عدم توانمندی ساختارهای نظام اسلامی برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی مشکل اصلی در تحقق مرحله دولت اسلامی

در گام سوم حرکت انقلاب اسلامی برای تحقق مبنای خودش ما با یک معضلی روبرو هستیم که ساختارهایمان نمی‌توانند، نه که نمی‌خواهند، من تعبیرم دقیق است، ساختارهایمان نمی‌توانند. یعنی توان برنامه‌ریزی برای تحقق شاخص‌های هویت اسلامی ندارند. من یک مثالی بزنم که مطلب شفاف بشود در اینجا؛ در زمان دولت نهم ما یک جلسات و مذاکراتی با مرکز آمار ایران داشتیم، در آنجا یک گفتگویی صورت گرفت بین ما و یکی از کارشناسان، آن آقای کارشناس می‌گفت که شعار این دولت عدالت است ولی من نمیتوانم محاسبه کنم که آیا عدالت افزایش پیدا کرده یا کم شده، محاسبه‌اش را بلد نیستم توان علمی‌اش را ندارم. می‌گفت عدالت شعار خوبی است من توان ندارم و همکارانم هم نمی‌توانند عدالت را محاسبه کنند. در واقع می‌گفت شما نحوه محاسبه عدالت را به ما نشان ندادید. مسئله توانمندی ساختارها، مسئله مهمی است. در برنامه‌ریزی اصل شاخص‌های هویت اسلامی پذیرفته شده است یعنی کارشناسانی که در وزارتخانه‌ها هستند این قطعی است از نظر ما که اینها از عدالت بدشان نمی‌آید، ولی چون ما عدالت را تعریف نکردیم روش محاسبه‌اش را نداریم مشکل داریم.

پس ما به خاطر توانمند نشدن ساختارها در مرحله سوم یعنی دولت اسلامی توقف کرده ایم. الگوی اسلامی پیشرفت برای همین توانمندسازی ساختارها باید تبیین شود.

۱/۱/۲/۱/۳/۲. نقشه راه تولید الگوی پیشرفت اسلامی، نقشه راه چگونگی توانمندسازی ساختارها برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی در گام سوم (دولت اسلامی)

در این سیر ما هنوز در مرحله توانمندسازی ساختارها هستیم به فرمایش امام خامنه ای ما در این مرحله حدوداً ۲۰ سال است هستیم. منتها ما باید سعی تصویر درستی از دولت اسلامی ارائه کنیم؛ دولت اسلامی یعنی چی؟ ما در نقشه راهمان سعی کردیم این کار را انجام دهیم، به نظرمان مرحله دولت اسلامی مرحله توانمندسازی ساختارها برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی است که حالا همه فضای نقشه راه ما در واقع چگونگی این توانمندسازی را تصویر میکند. یعنی نقشه راه الگوی اسلامی پیشرفت، چگونگی توانمندسازی ساختارها را برای برنامه ریزی بر مبنای جمهوری اسلامی تصویر می کند. خوب! پس جهت جمهوری اسلامی همانطور که عرض کردیم در سه سطح باید تبیین شود، یک سطح بحث مبنا بود که عرض کردیم تحقق شاخص های خوبی از الگوی پیشرفت اسلامی است، سطح دوم سطح مراحل تحقق این مبنا است که عرض کردیم. همه این موارد برگرفته از نظر آیت الله خامنه ای در ۵ مرحله است و تصویر روشنی هم ایشان از این مراحل مشخص کردند که حالا ما سعی کردیم مسئله ایشان را تبیین کنیم.

جامعه اسلامی چهارمین مرحله از مراحل پنج گانه تحقق شاخصه های هویت اسلامی

مرحله چهارم انقلاب برای تحقق شاخصه های هویت اسلامی، مرحله جامعه اسلامی ست. در این مرحله الگوی پیشرفت اسلامی محقق شده و جامعه در حال تحقق شاخصه های هویت اسلامی ست. ساختارها نظام توانمند شده و براساس الگوی پیشرفت اسلامی در حال تحقق بخش های مختلف شاخصه های هویت اسلامی ست.

امت اسلامی پنجمین مرحله از مراحل پنج گانه تحقق شاخصه های هویت اسلامی

مرحله پنجم و آخرین مرحله از مراحل انقلاب برای تحقق شاخصه های هویت اسلامی، مرحله امت اسلامی یا همان تمدن اسلامی ست، در این مرحله جامعه اسلامی پس از تحقق همه شاخصه های هویت اسلامی و تحقق یک الگوی اسلامی پیشرفت به همراه همه شاخصه های اسلامی و آن به همراه روش محاسبه آن و اجرای آن در جامعه خویش و بازتاب آن در سراسر جهان، توسط ملت های دیگر به عنوان الگوی برتر نجات بشریت به تناسب مناطق مختلف و فرهنگهای آن مناطق تکثیر و در اختیار آنها قرار خواهد گرفت.

۱/۱/۳. موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله بعد سومین سطح از سه سطح تبیین جهت جمهوری اسلامی برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی در هر مرحله

ما الان داریم به این سمت حرکت می کنیم که موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله بعد را شناسایی کنیم. من این را عرض می کنم از هر مرحله به مرحله بعدی یک "موضوع انتقال" داریم؛ بخاطر اینکه ما آن روزی شاخصه های هویت اسلامی را محقق می کنیم که برسیم به مرحله پنجم یعنی مرحله آخر. یعنی شما می گویند مبنای جمهوری اسلامی در ۵ مرحله قابل تحقق است یعنی روز اول شما نمی توانید همه شاخصه های هویت اسلامی را محقق کنید. یعنی روز اول جامعه اسلامی ظرفیت تحقق همه هویت اسلامی را ندارد. حالا که

شما پذیرفتید در ۵ مرحله تاریخی هویت اسلامی به درک شما (فقها) عرض می‌کنم یعنی به درک تفقه ظاهری ما، این مبنا تحقق پیدا کند پس معنایش این است که در هر مرحله ای یک سطر و یک قسمت از آن مبنا را می‌توانید محقق کنید .

۱/۱/۳/۱. تعریف موضوع انتقال در هر مرحله به ظرفیتها و اقتضائات محقق کننده ی آن سطح از مبنا در آن مرحله

مسئله این است که اگر در موضوع انتقال اشتباه کنیم و در آن بخشی که ظرفیت داریم متمرکز نشویم در آن صورت در برنامه ریزی اجتماعی ضرر می‌کنیم. باید ببینید امروز چرا شاخصه های هویت اسلامی به تمامی محقق نشده است. از یک طرف در موضوعی چون ظرفیتش را نداریم قطعا حتی اگر رویش دست بگذارید محقق نمی‌شود ولی مهم تر از این فرصت تان را می‌سوزانید برای تحقق همان بخشی که هنوز ظرفیتش هست. معنای اینکه می‌گوییم شاخص های هویت اسلامی که مبنای ما است ، در ۵ مرحله محقق می‌شود؛ معنایش این است که پذیرفتیم به صورت منطقی و عقلانی که ظرفیت تحقق همه مبنا در یک مرحله وجود ندارد پس طبیعتا بحث موضوع انتقال و اولویت مطرح می‌شود. باید

یک مرحله ای را کامل کنیم بعد گام بعدی را برداریم و بعد در ۵ مرحله آن هدف نهایی را محقق کنیم.

موضوع انتقال مراحل، با توجه به ظرفیت ها و اقتضائات هر مرحله تعیین می‌شود. موضوع انتقال در واقع معنایش این است که فی المثل شما در مرحله انقلاب اسلامی هستید تا مرحله نظام اسلامی چقدر از مبنا را می‌توانید محقق کنید، همان قدر را شناسایی کنید موضوع اصلی تان را محقق کردن همان بخش قرار دهید؛ چرا؟ چون همان بخش را می‌توانید محقق کنید. ظرفیت انسانی شما در همان حد توجیه است و برای همان قدر قدرت دارد. یک فرازی در صحبت های آیت الله خامنه ای وجود دارد که این بحث را تبیین می‌کند؛ حضرت آقا می‌فرمایند مردم ایران مومن هستند ولی مومن به اسلامی که می‌شناسند. یعنی روحانیت ما و مجموعه جامعه شیعه ما هنوز موفق نشدیم هم در مرحله استنباط هم در مرحله معرفی، اسلام را همانطور که هست بشناسیم. ولی همان قدری را که شناختیم مردم به آن مومن هستند و پایبند هستند. حالا شما در واقع دارید یک حرفی شبیه فرمایش امام خامنه ای را در مرحله موضوع انتقال می‌زنید، می‌گویید که زمانی که شما در مرحله انقلاب اسلامی هستید فقط می‌توانید الان حکومت اسلامی را مستقر کنید ولی نمی‌توانید مثلا ربا را بردارید، نمی‌توانید ساختارهای دیگر اسلامی را همان روز محقق کنید. ولی بالاخره تشکیل حکومت اسلامی بخشی از هویت اسلامی است. ما ظرفیت تشکیل حکومت را داریم.

۱/۱/۲/۱/۳/۲. پافشاری بر تئوری ولایت فقیه به عنوان موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام اسلامی به عنوان اولین موضوع انتقال توسط امام خمینی ره

به عنوان مثال در فاصله سال ۴۲ تا ۵۷ مرحله انقلاب اسلامی هست دیگر، در این فاصله انقلاب پیروز شده؛ غیرمعتقدین به مبنا رفتند، حالا مرحله بعد از شما چیست؟ مرحله نظام اسلامی است. در آن مرحله حکومت شما به یک حکومت دموکراتیک تعریف نشده، نشد جمهوری دموکراتیک- این هم یک اعتقادی است - شد جمهوری اسلامی. این محصول تمرکز امام(ره) و نیروهای انقلاب برای تبیین آن جمله "اسلام خودش حکومت دارد" یا "تئوری ولایت فقیه" است. یعنی چون در فاصله بین مرحله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی امام خمینی موضوع اصلی تکلیفشان را این قرار داده بودند که پدیده حکومت اسلامی و چگونگی اش را تبیین کند و ظرفیت ها را برای آن بسیج کند، این باعث شد که ما انتقال پیدا بکنیم به مرحله بعد. اصلا ظرفیت تحقق بیش از آن وجود نداشت. اختیارات فقیه و مسئله حکومت اسلامی بخشی از هویت اسلامی است یعنی بخشی از مبنا است ولی همان بخش در آن سالها قابلیت تحقق داشت یعنی امام راحل عظیم الشان، بعد از مرحله انقلاب اسلامی را که انجام دادند ما به سلامت منتقل شدیم به مرحله نظام اسلامی. یک علتش این است

که امام تمرکز داشتند به تبیین پدیده حکومت اسلامی و تئوری ولایت فقیه. البته امام مسئله ولایت فقیه را برای اقشار مختلف، علی‌الخصوص برای روحانیت از سال‌های دهه چهل تبیین کردند. لذا وقتی بحث جمهوری اسلامی مطرح شد تئوری مبنایی آن جا افتاده بود. بعد از انقلاب، تلاش‌هایی که روشنفکران و دیگران کردند منجر نشد که مسیر انقلاب منحرف بشود، حتی شما اگر فعالیتهای گروه‌های روشنفکری را در خبرگان قانون اساسی مطالعه کنید آنها حتی نتوانستند در قانون اساسی بندهایی را به نفع خودشان کاملاً محقق کنند؛ البته فشارهایی که آوردند خوب باعث شد در قانون اساسی ما اختیارات فقیه همه آن منعکس نشود اما به صورت کلی اصل ولایت فقیه گنجانده شد.

پس موضوع انتقال از مرحله انقلاب اسلامی به مرحله نظام اسلامی، مسئله ولایت فقیه بود که باید روی آن متمرکز می‌شدیم تا انتقال پیدا می‌کرد.

۱/۱/۲/۱/۳/۳. استقرار نظام اسلامی به توجه و اصرار بر موضوع انتقال «جنگ در رأس امور است» موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به مرحله دولت اسلامی توسط امام خمینی ره

با تمرکز به این موضوع نظام ایجاد شد. بالاخره در قانون اساسی مسائلی پذیرش شد ولی اینکه نظام اسلامی بتواند کارآمد بشود یعنی سرپای خودش بایستد، استقلال پیدا کند، وابستگی‌های شدیدی که از دوره پهلوی به جا مانده بود آنها را جبران کند و شما یک نظام مستقر داشته باشید که بتواند زندگی مردمش را اداره کند این مرحله باید انجام می‌شد. یعنی استقرار باید به انجام می‌رسید که بعد شما فرصت پیدا کنید که وارد مرحله دولت اسلامی شوید. این استقرار هم با در رأس امور قرار گرفتن جنگ محقق شد یعنی اگر پدیده جنگ نبود ما ظرفیت اداره یک حکومت توسط نیروهای حزب الهی بدست نمی‌آوردیم یعنی پایه‌گذاری استقرار کشور به وسیله جنگ اتفاق افتاد. یعنی به نظرم موضوع انتقال از مرحله نظام اسلامی به دولت اسلامی با کلید جمله "جنگ در رأس امور است" اتفاق افتاد. بعدها تبیینی که امام فرمودند راجع به مسئله جنگ فرمودند جنگ برای ما یک نعمت بود و خواص آن را دیدیم. به نظر من از آن موقع بود که انقلاب صادر شد و از آن موقع بود که استقرار کشور پایه‌گذاری شد. پس بنابراین ما در گام دوم هم نظام اسلامی را به پذیرش رسانده ایم، ولی معنایش این نیست که الان می‌توانیم کشور را اداره کنیم؛ ۸ سال جنگ باعث شد که ما یک ظرفیتی را بدست بیاوریم، این کاری بود که باید انجام می‌دادیم و با تقدیر خدای متعال و مدیریت صحیح امام(ره) ما به این ظرفیت دست پیدا کردیم. بعد از جنگ، به واقع ما مستقر شدیم؛ همه دنیا ظرفیت ما را به رسمیت شناخت و بعد از جنگ یک هویت عمومی و احساس عمومی ایجاد شد که نظام اسلامی کارآمد است. یعنی در ۲۰۰ سال گذشته هر جنگی اتفاق می‌افتاد یک بخشی از کشور جدا می‌شد ولی در دفاع مقدس یک وجب از خاکمان را هم از دست ندادیم. علاوه بر این ظرفیت تکنولوژی کشور استقرارش آنجا پایه ریزی شد. لذا با رحلت امام راحل عظیم الشان و آغاز امامت اجتماعی امام خامنه‌ای ما وارد دولت اسلامی شدیم یعنی توانستیم به تدریج طبق فرمایشات مقام معظم رهبری به ساختارهای کشور توجه کنیم. اگر دقت کنید حضرت آقا در آن دوران، به عدالت، حفظ حکمت، عزت و مصلحت و مسائلی از این دست صحبت می‌کنند، ولی موضوع گفتمان سازی ایشان این نیست که حالا می‌خواهیم مردم را دعوت کنیم بیایند نظام تشکیل بدهند. بحث این بود که مردم را داریم بسیج می‌کنیم داریم راجع به تغییر ساختارها صحبت می‌کنیم یعنی رفتن به سمت همین توانمندسازی ساختاری برای تحقق مبنای، چون ما الان در این مرحله هستیم. از یک منظر، همینطور که قوام نظام اسلامی و علت انتقال نظام اسلامی به مرحله دولت اسلامی پدیده دفاع مقدس بود حالا قوام دولت اسلامی یعنی انتقال آن به مرحله جامعه اسلامی این هم باز یک موضوع انتقال دارد که مسئله پیشرفت اسلامی است. یعنی شما در واقع چطور می‌گویید که نظام اسلامی آن موقعی استقرار واقعی پیدا کرد که ما از کوره دفاع مقدس عبور کردیم و آن را در راس امور خودمان قرار دادیم. دفاع مقدس زمینه استقرار نظام را در عالم ایجاد کرد، هم در درون و هم در بیرون. الان هم ما در مرحله انتقال به جامعه اسلامی از مرحله دولت اسلامی هستیم. از این منظر، باید موضوع انتقال را

شناسایی بکنیم که به نظر ما موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی، "تولید الگوی پیشرفت اسلامی" است. لذا تولید الگوی پیشرفت اسلامی که موضوع انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی است عدل جنگ و عدل بحث ولایت فقیه اهمیت دارد. ما الان در مرحله دولت اسلامی هستیم و موضوع انتقال این مرحله که مرحله آینده را تبیین می کند، پیشرفت اسلامی است. اگر بتوانیم الگو ارائه دهیم در واقع توانسته ایم جهت حرکت جمهوری اسلامی را تبیین کنیم. آسیبی که ما داریم در شرایط فعلی این است که جهت جمهوری اسلامی خوب تبیین نمی شود. در حقیقت در بحث فهم مراحل دچار مشکل هستیم. اگر ما واقعا بخواهیم از مرحله دولت اسلامی انتقال پیدا کنیم باید تبیین الگوی اسلامی پیشرفت را در رأس برنامه هایمان قرار دهیم.

تحقق الگوی پیشرفت اسلامی به معنای توانمند سازی ساختارها برای تحقق مبنای جمهوری اسلامی براساس جهت موضوع انتقال ما از دولت اسلامی به جامعه اسلامی

اگر در یک کلمه از ما بپرسند که نقشه راه الگوی پیشرفت شما مسئله اش چیست، مسئله ما توانمندسازی ساختارهاست یعنی چگونگی توانمندسازی ساختارها را تبیین کردیم و در واقع وقتی شما از توانمندسازی ساختارها بحث می آورید دارید از الگوی اداره کشور به نحو جدیدی صحبت می کنید پس دارید از الگوی پیشرفت اسلامی صحبت می کنید.